

# جلسات شرح و تفسیر



حجت الاسلام والمسلمین استاد

محمد جواد حاج علی اکبری



موضوع:

دعای هشتم (پناه بردن به خدا) / جلسه ۶

۱۳۹۳ / ۱۲ / ۰۴



■ زینب، پیام‌آور عشق و ایمان

■ معنا و مفهوم حرص

■ معنای «هَيِّجَانِ الْحِرْصِ»

■ قناعت میوه توکل است

■ اهمیت اصلاح سبک زندگی

■ خوشا به حال زاهدین

■ عوامل تشدیدکننده حرص

۱. توهم داشتن عمری طولانی

۲. آرزوهای طولانی

۳. نگاه به اهل دنیا

۴. حسد

■ نکته‌ی پایانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
ردمهد

## ■ زینب، پیام‌آور عشق و ایمان

از یکی از خطرناک‌ترین موضوعات که از عوامل اصلی شقاوت است؛ یعنی «هَيَجَانُ الْحَرْصِ، أَعْوَدُ بَكَ مِنْ هَيَجَانِ الْحَرْصِ». تقریباً بحث اصلی را درباره‌ی این موضوع بر اساس تقسیمی که داشتیم، در جلسه‌ی گذشته تقدیم کردیم. ساختار مطلب همان بود که تقدیم شد. با توجه به اهمیت این عنوان نخست، چند نکته‌ی تکمیلی را این جلسه عرض کنیم. مطالب بسیار مهم و زیبایی هم به لحاظ معارفی، هم اخلاقی و هم عملی در ارتباط با این موضوع در کلمات اولیاء خدا هست که توجه به آنها لازم هست؛ زیرا فوق‌العاده سازنده است.

از حرص شروع می‌کنیم. از امیرالمؤمنین (عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَام) پرسیده شد که حرص به چه معنا است؟ حضرت فرمودند: (هُوَ طَلَبُ الْقَلِيلِ بِضَاعَةِ الْكَثِيرِ)؛ یعنی انسان چیز اندکی را طلب کند، و در برابر آن چیز بسیار زیادی را از دست بدهد و ضایع کند و از بین ببرد.

می‌لاد باسعادت و فرخنده‌ی حضرت زینب کبری (صَلَوَاتُ اللَّهِ وَ سَلَامُهُ عَلَيْهَا) را به محضر مقدس امام عصر (عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيف) و هم‌هی ارادتمندان و دوستان آن بزرگوار تبریک عرض می‌کنم. ایشان پیامبر عزت، کرامت، معرفت، عشق، ایمان، یقین، ایثار، آزادی و حریت، و بالاتر از همه‌ی اینها توحید و عرفان بودند. امیدواریم خداوند تبارک و تعالی عیدی ما را در این شب بسیار عزیز و بزرگ، معرفت خود و اولیائش و محبت خود و اولیائش قرار بدهد.

## ■ معنا و مفهوم حرص

سخن درباره‌ی اولین فراز از دعای هشتم صحیفه‌ی مبارکه‌ی سجّادیه است که دعای پناهندگی است. فراز اول پناه بردن به دامن لطف و کرم و رحمت پروردگار متعال بود

خطرناک است، حرص بیدار شده است؛ بنابراین طبق این احتمال، «هَيِّجَانِ الْحِرْصِ»، یعنی حرص فعلیت یافته‌ی بیدار شده، فوران و غلیان کرده و به میدان آمده.

معنای دیگر اینکه بگوییم حرص دارای مراتبی است و رتبه‌هایی دارد. از مرتبه‌ی کم شروع می‌شود، تا مراتب بالا. مراحلی از حرص هلاک‌کننده نیست و ملحق به حرص خفته است. ولی وقتی فوران کرد، هالک است. امام (علیه السلام) در اینجا بر آن مرحله تأکید کرده‌اند. این هم بیان و احتمال دوم است. در این احتمال دوم، بعضی‌ها گفته‌اند حرص، چه مذموم و چه محمود، ذیل «هَيِّجَانِ الْحِرْصِ» قرار می‌گیرد که از آن باید به خدا پناه برد. مثلاً حتی در امور عبادی نیز ناپسند است؛ چه رسد به هیجان حرص درباره‌ی دنیا!

مبنای ما همان بیان اول است؛ بنابراین از همه‌ی حرص، در همه‌ی مراتبش به خدای متعال پناه می‌بریم؛ چون حرص هلاک‌کننده است و کمش نیز آسیب دارد.

قرآن کریم همواره وقتی خواسته دنیا را معرفی کند، با صفت قلیل معرفی می‌کند: «قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ»<sup>۲</sup> بگو سرمایه زندگی دنیا ناچیز است. دنیا، پست، پایین و اندک است. هیچ‌کس به همه‌ی دنیا نمی‌رسد، بلکه به اندکی از آن می‌رسد. اگر فرض بگیریم که کسی تمام دنیا را تصاحب کند، باز چیز اندک و قلیلی به دست آورده است. دنیا در برابر آخرت - که بیکران است - کم و اندک است. حالا کسی دنبال این کم بدود، چي پرداخت خواهد کرد؟ جان، عمر و ارزش‌های وجودی‌اش را پرداخت خواهد کرد و آخرت را ضایع خواهد کرد.

### ■ معنای «هَيِّجَانِ الْحِرْصِ»

مطلب دوم، «هَيِّجَانِ الْحِرْصِ» است که جلسه‌ی گذشته راجع به آن توضیحاتی عرض کردیم. امام (علیه السلام) از هیجان حرص به خدای متعال پناه می‌برد؛ اینجا یکی دو نکته قابل ذکر است. حرص خفته در نفس همگان هست؛ چیزی که

درباره‌ی دنیا به منطقه‌ی نیازهای واقعی اکتفا می‌کند و گرفتار آز نمی‌شود. بنابراین این دو مطلب ناظر به دو مرتبه است و هیچ با هم منافاتی ندارد.

توکل مربوط می‌شود به اعتقاد توحیدی که به قلب ما رسیده باشد. چنانچه کسی خدای متعال را باور کرده و به او ایمان آورده باشد، توکل در وجودش شکل می‌گیرد و از حرص در امان می‌ماند. حرص محصول سوءظن به پروردگار متعال است. کسی که باور نکرده او رزاق است، گرفتار حرص می‌شود.

این سمت عبارت است از حرص در برابر قنوع یا همان قناعت، یعنی همان این در و آن در زدن، خود را به آب و آتش زدن برای رسیدن به متاع دنیای دنی و شهواتش؛ چه از جنس مال باشد، چه از نوع مثلاً شهوات جنسی باشد، چه از نوع جاه باشد، فرقی نمی‌کند؛ البته این سومی از همه‌شان کشنده‌تر و بیچاره کننده‌تر است. کل بدبختی‌های بشر در طول تاریخ از

بنابراین «هَيَجَانُ الْحِرْصِ» یعنی حرص بیدار شده.

### ■ قناعت میوه توکل است

اما مطلب سوم؛ خاطر نورانی‌تان هست که آخر جلسه‌ی گذشته نکته‌ای مطرح کردیم که بنا بود شماها درباره‌اش فکر کنید و مقاله‌ای بنویسید. الان یک مقاله دریافت کردیم. مطلب عبارت بود از اینکه در حدیث جنود عقل و جهل، یکبار حرص در برابر توکل قرار گرفته، یکجا در برابر قنوع، یعنی قناعت. تفاوت اینها چیست؟

پاسخ این است که آنجایی که حرص در برابر توکل قرار گرفته، مربوط به مرتبه‌ی اعتقادی و قلبی مسئله است؛ آنجایی که حرص در برابر قنوع قرار گرفته، مربوط به سبک زندگی و عمل است.

قناعت یکی از میوه‌های توکل است؛ یعنی اگر کسی در منازل توحید به مرحله‌ی توکل و اعتماد به خدای متعال رسید، از جمله میوه‌های شیرینی که به دست می‌آورد، قناعت است؛ یعنی

دوم، بیشتر گرفته می‌شد. مقداری هم در زمین نفوذ می‌کند؛ لذا چیزی که به پایین می‌رسید، دیگر تخریب‌کننده نبود. قناعت که مربوط به سبک زندگی است، این‌طور عمل می‌کند. جلوی خواسته‌های نفس را رها کنی، به هیچی قانع نیست و همه چیز را می‌شورد و می‌برد. باید دائماً مرز بگذاری و اندازه‌گذاری کنی. این اندازه‌گذاری‌ها همان قناعت است که جلویش را سد می‌کند. از این سد که می‌خواهد برود، می‌رسد به یک سد دیگر، از آنجا می‌رود، می‌رسد به سد دیگر. همین‌طور دائم شدت‌ش گرفته می‌شود. هر قدر موفّق شوی به حال‌گیری نفس، بُرد کرده‌اید. حضرت امام صادق (عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَ السَّلَام) از پدر بزرگوارشان، امام باقر (سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْهِ) روایت کردند که: «مَثَلُ الْحَرِيصِ عَلَى الدُّنْيَا مَثَلُ دَوْدَةَ الْقَرْزِ: كَلَّمَا اَزْدَادَتْ مِنْ الْقَرْزِ عَلَى نَفْسِهَا لَفَا كَانَ اَبْعَدَ لَهَا مِنَ الْخُرُوجِ، حَتَّى تَمُوتَ غَمًّا؛<sup>۱</sup> مَثَلُ حَرِيصٍ بِه دُنْيَا، مَثَلُ كَرَمِ اِبْرِشَمِ اسْت

حَرَصٌ بُوْدَه اسْت. امیرالمؤمنین (عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَ السَّلَام) فرمودند: «ضَادُّوْا الْحَرَصَ بِالْقَنُوْعِ؛<sup>۲</sup> به وسیله قناعت با حرص مخالفت بورزید». مطلب ظریف روایت این است که اگر انسان در سبک زندگی‌اش اندازه‌گذاری کند، می‌تواند جلوی بی‌مهاری شدن نفس را بگیرد، جلوی حرص را سدسازی کند، جلوی سیل راه افتادن و از بین رفتن ارزش‌ها و فضیلت‌ها را بگیرد. در مناطقی که سیل زیاد می‌آید، سدهای کوچک می‌سازند که به زبان محلی به آن گاویان‌بندی می‌گویند. سمت منطقه‌ی ما سیل‌های وحشتناکی می‌آمد. تا سیل می‌آمد، کارکنان جهادسازندگی، جلوی مسیر سیل سدگذاری می‌کردند. با سنگ سدهای کوچک می‌چیدند و پایین‌تر دوباره سد می‌گذارند، و به این ترتیب، چند سد کوچک می‌ساختند. آب که از بالا راه می‌افتد، به سد اول می‌خورد و نفسش گرفته می‌شد. در سد

و روانی است، انسان را جوان مرگ می‌کند. لذا انسان‌های قانع عمر طولانی دارند.

### ■ اهمیت اصلاح سبک زندگی

اما می‌رسیم به یک مطلب بسیار سنگین و مهم و خیلی تکان‌دهنده، و آن اینکه امام صادق (علیه الصلوة و السلام) فرمودند: «أَصُولُ الْكُفْرِ ثَلَاثَةٌ، الْحِرْصُ وَالْاِسْتِكْبَارُ وَالْحَسَدُ، فَأَمَّا الْحِرْصُ فَإِنَّ آدَمَ (عليه السلام) حِينَ نَهَى عَيْنَ الشَّجَرَةِ حَمَلَهُ الْحِرْصُ عَلَى أَنْ أَكَلَ مِنْهَا وَأَمَّا الْاِسْتِكْبَارُ فإِبْلِيسُ حَيْثُ أَمَرَ بِالسُّجُودِ لِآدَمَ فَأَبَى وَ أَمَّا الْحَسَدُ فَأَبْنَا آدَمَ حَيْثُ قَتَلَ أَحَدَهُمَا صَاحِبَهُ» اساس کفر سه چیز است؛ حرص، استکبار، و حسادت ورزیدن؛ حرص باعث شد تا حضرت آدم (علیه السلام) پس از نهي از خوردن میوه درخت ممنوعه به سراغ آن برود، اما استکبار سبب شد ابلیس پس از امر به سجده آدم از آن سرپیچی کند، و حسد سبب قتل یکی از فرزندان آدم به دست دیگری شد». این روایت اصول کفر را

که هر چه بیشتر دور خود ببافد، خارج شدن از پیله بر او سخت‌تر می‌شود تا آنکه از غصه می‌میرد». یک مثال دیگر هم در روایات است. فرمودند حکایت دنیا و انسان حریص، حکایت آب دریا و آدم تشنه است که هیچ‌وقت سیراب نمی‌شود تا بترکد. آدمی چو پیر شود، حرص جوان می‌گردد

آدمیزاده اگر در خط حب دنیا جلو رود، هرچه پیر می‌شود، حرصش جوان می‌شود. پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: «يَشِيبُ ابْنُ آدَمَ وَ تَشِبُّ مَعَهُ خَصَلَتَانِ: الْحِرْصُ وَ طُولُ الْأَمَلِ»؛ فرزند آدم پیر می‌شود و هر چه به سوی پیری می‌رود به موازات آن، دو صفت در او جوان می‌گردد: یکی حرص و دیگری آرزوی دراز». بنابراین حرص پایان‌ناپذیر است و متوقف نمی‌شود؛ یعنی کسی نگوید من جوان هستم، مشکلی ندارد؛ سنم که بالاتر رفت، وضعم بهتر خواهد شد. از آنجا که حرص عامل بیماری‌های گوناگون جسمی



وسوسه کرد؟ با خلود. قرآن کریم می‌فرماید: «فَوَسْوَسَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ قَالَ يَا آدَمُ هَلْ أَدُلُّكَ عَلَى شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَمُلْكٍ لَّا يَبْلَى؟» پس شیطان او را وسوسه کرد، گفت: «ای آدم، آیا تو را به درخت جاودانگی و ملکی که زایل نمی‌شود، راه نمایم؟».

چرا انسان فریب خورد؟ چون جاودانگی را می‌خواست و این خواسته از درونش می‌جوشید. جاودانگی جزء نیازهای اساسی و پایه‌ای فطری و ذاتی انسان است. شیطان راهش را پیدا کرد و از طریق جاودانگی آدم را به اشتباه انداخت. آدم از جنه‌القاء هبوط کرد. چهل شبانه‌روز ضجه زد تا توبه‌اش پذیرفته شد.

فرزندان آدم نیز از همین راه فریب شیطان را می‌خورند؛ یعنی احساس می‌کنند بهره و لذتی که می‌برد، مانا است. شیطان در نگاه آدم تصرف می‌کند؛ چون نمی‌تواند در آن واقعیت تصرف کند، و با این تصرف به انسان القا می‌کند که نصیب تو از دنیا ماندگار است. حال آنکه دنیا دائماً به ما علامت

معرفی کرده است تا به من و شما یادآوری کند که اگر در کسی این سه خصلت باشد، بر ایمان خودش بترسد؛ چون اینها ایمان را می‌سوزاند.

سبک زندگی خیلی مهم است، آن را دست‌کم نگیریم. حضرت زینب (سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْهَا) به ابن زیاد فرمود: «ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ أَسَاءُوا السُّوْأَى أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَكَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِئُونَ؟» آنگاه فرجام کسانی که بدی کردند [بسی] بدتر بود، [چرا] که آیات خدا را تکذیب کردند و آنها را به ریشخند می‌گرفتند. یعنی عمل بد انسان را به اعتقاد بد، یعنی شرک و کفر، می‌رساند. حواسمان باشد! سبک زندگی از این جهت خیلی مهم است. مگر می‌شود با سبک زندگی رهای اشرافی‌گری افتاده‌ی در میدان تجمل، به حیات طیبه رسید؟

استفاده‌ی شیطان از میل به جاودانگی برای فریب انسان در روایتی که خواندم، نکته‌ی دقیقی وجود دارد. شیطان آدم را با چه

آن می‌آید، چیزی نمی‌یابد، و خدا را نزد آن می‌یابد که حساب او را به طور کامل می‌دهد». آیه، وضعیت کفار را در منتها الیه دویدن حریصانه به دنبال دنیا نشان می‌دهد که در پایان، خدا را می‌بیند. چه زمانی است؟ لحظه‌ی مرگ است. آنجا خدای متعال پاداشش را می‌دهد. پاداشش حسرت ابدی است.

غرض آنکه شیطان این‌گونه در چشم ما تصرف می‌کند تا قلیل را کثیر ببینیم. در این صورت انسان جان، جانان، عزت، شرف، آزادگی، کرامت، رفقا، صفا، اخلاق، زن، بچه و در یک کلام، همه‌چیز را قربانی می‌کند تا به دنیا برسد. انسان تا به خلود نرسد، آرام نمی‌گیرد. من این جمله را از فیلسوف اسپانیایی، اونامانو<sup>۱</sup>، خوانده و آن را پسندیده‌ام. منتها شیطان فانی و باقی را در چشم ما جابه‌جا می‌کند.

### ■ خوشا به حال زاهدین

امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: «إِنَّ زُهْدَ الزَّاهِدِ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا لَا يَنْقُصُهُ مِمَّا قَسَمَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ

می‌دهد که من نمی‌مانم. تصرف شیطان در چشم آدم موجب می‌شود انسان نامانیا را مانیا ببیند. این همان توهم است. اگر با چشم عقل بنگریم، می‌فهمیم که دنیا هم نمی‌ماند؛ لذا باید دنبال چیزی برویم که می‌ماند؛ بنابراین از دنیا عبور می‌کند و می‌رود سراغ عقبی، و پس از مدتی سراغ مولا می‌رود.

شیطان با تصرف در نگاه ما، موجب می‌شود واقعیتهای را نبینیم. در واقع جلوی دید ما پرده می‌اندازد، پرده که انداخت، انسان فانی را باقی تصور می‌کند. این همان چیزی است که به سراب تعبیر می‌شود. قرآن کریم اعمال کفار را به سراب تشبیه کرده و می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَالُهُمْ كَسَرَابٍ بِقِيعَةٍ يَحْسَبُهُ الظَّمَانُ مَاءً، حَتَّى إِذَا جَاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا وَ وَجَدَ اللَّهُ عِنْدَهُ فُوفَاءَهُ حَسَابَهُ؛ کسانی که کافر شدند، اعمالشان همچون سرابی است در یک کویر که انسان تشنه از دور آن را آب می‌پندارد، اما هنگامی که به سراغ

است تا ایشان را در آن بیازماییم دیدگان خود مدوز و [بدان که] روزی پروردگار تو بهتر و پایدارتر است».

امیرالمؤمنین (علیه السلام) روایت خود را با یک جمله زیبا جمع‌بندی کرده است: «فَالْمَغْبُونُ مَنْ حُرِمَ حَظَّهُ مِنَ الْآخِرَةِ» مغبون بیچاره‌ی بدبخت روسیاه فلک‌زده کسی است که با غفلت‌ها نصیب خودش را از آخرت که حیات جاودانی است، از دست دهد و خود را محروم کند. نظام و دستگاه محاسباتی ما غلط است. دستگاه محاسباتی اگر خراب شود، همه چیز خراب می‌شود. رفتارها و مواجهه‌های ما اشتباه است، چون دستگاه محاسباتی ما غلط است.

### ■ عوامل تشدیدکننده حرص

راجع به کلمه‌ی «هَيَجَانُ الْحِرْصِ»، گفتیم که هیزم خشک ریختن در آتش است. گفتیم که بعضی وقت‌ها هم نفت است و بعضی وقت‌ها هم بنزین. اما چیزی که از روایات استفاده کردیم، این چند

فِيهَا وَإِنْ زَهَدَ وَإِنْ حَرَصَ الْحَرِيصُ عَلَيَّ عَاجِلُ زَهْرَةِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا لَا يَزِيدُهُ فِيهَا وَإِنْ حَرَصَ فَالْمَغْبُونُ مَنْ حُرِمَ حَظَّهُ مِنَ الْآخِرَةِ»<sup>۱۱</sup> همانا بی رغبتی زاهد نسبت بدنیا، از آنچه خدای عزوجل برایش از دنیا قسمت کرده کاهش ندهد، اگر چه زهد ورزد، و حرص حریص بر شکوفه دنیای نقد، برایش افزونی نیاورد، اگر چه حرص زند. پس مغبون کسی است که از بهره آخرت خود محروم ماند». پس خوشا به حال زاهدین! منتها «وَإِنْ زَهَدَ»، این تأکید است. خدا می‌داند اگر کسی این روایت را باور کند، کارش درست می‌شود. مقابلش شخص حریص قرار دارد. «زهره» یعنی شکوفه‌ی بهاری که عمر بسیار کوتاهی دارد. قرآن کریم نیز از این تعبیر استفاده کرده است: «وَلَا تَمُدَّنْ عَيْنَكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ وَرِزْقُ رَبِّكَ خَيْرٌ وَأَبْقَى»<sup>۱۲</sup> و زنهار به سوی آنچه اصنافی از ایشان را از آن برخوردار کردیم [و فقط] زیور زندگی دنیا

در دعای چهاردهم صحیفه، امام (علیه السلام) می فرماید: «وَمَنْ هَلَعَ أَهْلَ الْحِرْصِ». انسان باید از حرِص هم به خدا پناه ببرد؛ و از اینکه موضوع حرص کسی قرار گیرد.

امام حسین (عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَ السَّلَام) از کربلا فقط یک نامه نوشته که یک خط هم بیشتر نیست. پیام آن نامه این است: اگر می خواهید دنیا را آن گونه که هست ببینید، با چشمان حسین (عَلَيْهِ السَّلَام) تماشا کنید. نامه خطاب به محمد حنفیه است. براساس جستجوهای من، امام حسین (عَلَيْهِ السَّلَام) از کربلا فقط یک نامه نوشته، آن هم یک خط است: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، أَمَّا بَعْدُ، فَكَانَ الدُّنْيَا لَمْ تَكُنْ وَالْآخِرَةُ لَمْ تَزَلْ وَالسَّلَامُ». گویا دنیا هرگز نبوده، و هر چه بوده آخرت بوده.

تفسیر این عبارت در مجلس ابن زیاد است. اینها روضه نیست، مدال افتخار است بر سینه‌ی شیعه برای همیشه‌ی تاریخ. زینب (سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْهَا) در جواب ابن زیاد که

کلمه جدی است.

### ۱. توهم داشتن عمری طولانی

یکی اینکه دائم به خودمان بگوییم: حالا حال‌ها هستیم. این تفکر به آتش حرص می‌دمد، یا به آن هیزم می‌ریزد.

### ۲. آرزوهای طولانی

دو، آرزوهای دور و دراز است که محصول عامل اول است. آرزوهای دور و دراز، با موضوع دنیا؛ چه در جاهش، چه در مالش، چه در شهواتش.

### ۳. نگاه به اهل دنیا

سه، نگاه به دنیا داران و بالادستی‌ها است که ذیل آیه «لَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ» قرار می‌گیرد.

### ۴. حسد

آخرین آنها، حسد است؛ یعنی یک نوع رقابت منفی. رقابت منفی آتش حرص را دائم شعله‌ور می‌کند.

■ نکته‌ی پایانی

نگاه جهادی است. محصول این حرص، عزّت، حریت، آزادگی، سربلندی و شجاعت است.

خدایا تو را قسم می‌دهیم به عرفان زینب، به صبر زینب، به عظمت زینب، به نور زینب، به عبادت زینب، به شجاعت زینب، به کرامت زینب کبری (صَلَوَاةُ اللَّهِ وَ سَلَامُهُ عَلَيْهَا)، دنیا را در نگاه ما کوچک و حقیر قرار بده.

تو را قسم می‌دهیم به حقیقت آن بزرگوار، ما را از مخاطرات حرص حفظ بفرما.

تو را سوگند می‌دهیم به حقیقت زینب کبری، روح حماسه، جهاد، سلحشوری و عزّت‌خواهی و آزادی‌خواهی را در ما زنده بدار. تو را قسم می‌دهیم به زینب کبری (صَلَوَاةُ اللَّهِ وَ سَلَامُهُ عَلَيْهَا)، شهادت در راه خودت را نصیب همه‌ی ما بفرما.

قسمت می‌دهیم به حقیقت زینب کبری، اسلام، مسلمین، جمهوری اسلامی، نظام اسلامی، رهبر عزیزمان، عزت روزافزون کرامت بفرما. دشمنان اسلام، آمریکای

گفت: دیدی خدا با شما چه کرد؟ فرمود: «مَا رَأَيْتُ إِلَّا جَمِيلًا»؛ زینب با نگاه حسین جوابش را داد و تمام تاریخ را مبهوت خودش کرد. زینب (سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْهَا)، بر قلعه‌ی عرفان ناب است؛ زیرا تربیت‌شده‌ی دامان علی و زهرا است (سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْهَمَا).

اگر کسی می‌خواهد راه میانبر برای نجات را طی کند، باید خود را به سفینه‌ی حسین برساند؛ یعنی به تربیت حماسی و جهادی؛ همانی که آقا فرمودند این دفاع مقدّس گنجی است که می‌تواند تمام تاریخ ما را اداره کند. باید به آنجا پناه برد. نگاه‌های منفعل نجات‌بخش نیست. بنا به فرموده‌ی امام ششم مؤمن دو ویژگی دارد که هر دو هم حرص است؛ یک «حِرْصٌ فِي فِقْهِ»؛ دو، «حِرْصٌ فِي جِهَادٍ». مؤمن در فهم و علم حریص است. جالب آنکه حرص جهادی هم دارد. مؤمن با اقدام علمی، مطالعاتی، معنوی، فرهنگی، سیاسی، جهادی، به مصاف دشمن می‌رود. این آن

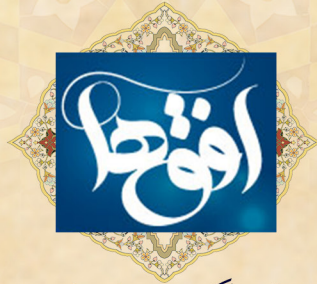
جهان‌خوار، رژیم صهیونیستی، انگلیس خبیث، داعش پلید، آل سعود ملعون، بیش از این خوار و ذلیل و منکوب بفرما. ارواح مطهر شهدا، امام راحل، شهدای عزیز هفت تیر، از ما راضی بفرما. مواع ظهور امام زمان ما مرتفع بفرما. ما را جزء بهترین یاران آن حضرت قرار بده.



#### ■ منابع و مأخذ:

۱. شیخ عباس قمی، سفینه البحار، ماده حرص.
۲. نساء: ۷۷.
۳. آمدی، غررالحکم، ص ۳۹۳.
۴. تحفه الأولیاء (ترجمه اصول کافی)، ج ۳، ص ۷۴۷.
۵. ورام ابن ابی فراس، تنبیه الخواطر و نزهة النواظر، (طبع سنگی)، ص ۲۰۴.
۶. کلینی، کافی، ج ۲، ص ۲۸۹.
۷. روم: ۱۰.
۸. طه: ۱۲۰.
۹. نور: ۳۹.
۱۰. میگل د اوناونو مقاله‌نویس، رمان‌نویس، شاعر، نمایشنامه‌نویس و فیلسوف اسپانیایی است. در ۲۹ سپتامبر ۱۸۶۴ به دنیا آمد و در ۳۱ دسامبر ۱۹۳۶ درگذشت.
۱۱. کلینی، کافی، ج ۳، ص ۱۹۵، روایت ۶.





افوغها؛ درنگی بر مسئله تعلیم و تربیت

OfoghHa.ir | سامانه پیامکی: ۳۰۰۰۴۸۵۹۵۹

۲ شنبه‌ها، از نماز مغرب و عشاء



تهران، خیابان سرچشمه  
مجمع فرهنگی شهدای هفتم تیر